

نظریه ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف

غلامحسین اعرابی^۱

چکیده

درباره نزول قرآن بر هفت حرف، بیش از شصت روایت در منابع روایی نقل شده است؛ و در طول تاریخ اسلامی بین دانشمندان علوم قرآن و مفسران فریقین؛ بحث های فراوانی صورت گرفته است؛ نکته مهم آن است که گمان رفته، همه روایات مربوط در مقام بیان یک موضوع است؛ از این رو در مقام تبیین مفاد این روایات اختلافات فراوانی پدید آمده است. در این مقاله ابتدا روایات مربوط بر اساس مفادشان دسته بندی و آن گاه هر کدام از اقوال مهم مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت چنین نتیجه گیری شده است که این روایات ناظر بر موضوعات متعددی است. پاره ای از آن ها دلالت دارد بر این که قراءات ناصحیح افرادی که قادر به قرائت صحیح نیستند، در خور گذشت است.

کلمات کلیدی

نزول قرآن هفت حرف، اختلاف قراءات، بطون قرآن، تعدد مضامین قرآن، یک حرف

کلیدواژه ها

نزول قرآن هفت حرف، اختلاف قراءات، بطون قرآن، تعدد مضامین قرآن، یک حرف.

۱. مقدمه

قبل از ورود به بحث، یادآوری چند نکته، ضروری به نظر می رسد

الف. این موضوع از دیرزمان مورد تحقیق و گفتگوی صاحب نظران علوم قرآن و مفسران فریقین قرار گرفته است و ارتباطی وثیق با بحث قراءات قرآن دارد؛ لذا اغلب مؤلفان در کتاب های قراءات به بحث درباره نزول قرآن بر هفت حرف نیز پرداخته اند. نزول قرآن بر هفت حرف «معرکه الآراء» بین صاحب نظران است؛ تا آن جا که گفته شده است: «در معنای حدیث نزول قرآن بر هفت حرف تا چهل قول نقل شده است». (سیوطی، ۱/۱۶۴)

ب. روایات نزول قرآن بر هفت حرف از طریق فریقین نقل شده است. برخی از این روایات در صحیح بخاری و مسلم آمده (قسطلانی، ۷/۴۵۲) ولی در هیچ کدام از کتب اربعه شیعه نیامده است؛ فقط در بصائر الدرجات و خصال و بعدها در بحار الانوار نقل گردیده است.

یکی از مفسران شیعه گفته است: «شایع در اخبار آنان [شیعه] این است که قرآن بر یک حرف نازل شده است.» و آن چه که عامه از پیامبر (ص) نقل کرده اند، این است که قرآن بر هفت حرف نازل شده است. «(طبرسی، ۱/۷۹) دانشمند و مفسر دیگر شیعی نوشته است: «معروف و شایع در مذهب و اخبار اصحاب ما [شیعه] این است که قرآن بر یک حرف نازل شده است.» (طوسی، ۱/۷)

نیز مفسر متأخر شیعی نوشته است: «از طریق عامه شهرت یافته که پیامبر (ص) فرموده است: «قرآن بر هفت حرف نازل شده است.» (فیض، ۱/۵۹) و فقیه معاصر نوشته است: «در روایات اهل سنت آمده است که قرآن بر هفت حرف نازل شده است.» (خویی، ۱۷۱)

ج. به نظر می رسد اختلاف نظر فراوان در مورد روایات نزول قرآن بر هفت حرف ناشی از چند امر است: اول آنکه ظاهر روایات مذکور با یکدیگر مغایرت زیادی دارد، به طوری که به ظاهر قابل جمع نیستند؛ دوم آن که همان طور که ابن عربی گفته است، هیچنصی و اثری [روایی] وجود ندارد که معنای «احرف سبعة» را روشن می سازد. (قسطلانی، ۷/۴۵۲) سوم آنکه گمان رفته است که همه روایات احرف سبعة ناظر به یک معنی و موضوع است؛ از این رو در راهیابی به مفادی که بتوان آن را مدلول همه روایات احرف سبعة دانست، بسیار دچار مشکل و

^۱ . استادیار دانشگاه قم

تشست آراء شده‌اند تا آن جا که برخی قایل به اجمالروایات مربوط گشته و معنای صحیحی برای آنها متصور ندیده‌اند. (خویی، ۱۹۳)

۲. روایات احرف سبعة در کتاب‌های روایی اهل سنت

گرچه برخی از این روایات در صحیح بخاری و مسلم آمده است، ولی از آن جا که تمامی آنها را طبری در تفسیر خود نقل کرده (طبری، ۱/۹-۲۵) و در کتاب علوم القرآن عند المفسرین با شماره‌گذاری آمده است (۲/۱۲۹-۱۵۶) و دسته‌بندی این روایات براساس مفادشان در نتیجه‌گیری و سهولت مراجعه مؤثر است، براساس این دو کتاب به نقلو دسته‌بندی آنها می‌پردازیم

الف-روایاتی که مفاد آنها بر نزول قرآن برهفت حرف دلالت دارد؛ اما مراد از هفتحرف را بیان نکرده است؛ مانند: «قال رسول الله (ص) انزل القرآن على سبعة احرف» (روایات-۱-۱۳-۲۱-۲۲-۲۵-۳۶ و ۳۷) یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: قرآن برهفتحرف نازل شده است.

ب-روایاتی که ضمن بیان نزول قرآن برهفت حرف به این معنا اشاره دارد که قاریقرآن مجاز است، کلمات مترادف را جایگزین کلمات قرآنی کند؛ مانند: «قال رسول الله (ص) انزل القرآن على سبعة احرف: علیم حکیم، غفور رحیم»؛ رسول خدا (ص) فرمود: قرآن برهفت حرف نازل شده است؛ [مثل] علیم حکیم و غفور و رحیم. و یا مثل: «... ما لم يختم آية عذاب برحمة بغذاب كقولك هلم و تعال»؛ یعنی: مادامیکه آیه عذاب به رحمت یا آیه به عذاب ختم نشود؛ مانند هلم و تعال. (نک روایات ۲-۳-۴۲-۴۵-۵۱-۴۱-۳۴-۳۹)

ج-روایاتی که از آنها استفاده می‌شود، مراد از سبعة احرف، ظاهر و باطن قرآن است؛ مانند: «قال رسول الله (ص) انزل القرآن على سبعة احرف، لكل منها ظهر و بطن و لكل حرف حد و مطلع» (روایات ۴ و ۵) یعنی: قرآن برهفت حرف نازل شده است، که برای هر یک از آنها ظاهر و باطنی و حد و مطلعی می‌باشد.

د-روایاتی که دلالت بر وجود اختلاف برخی از اصحاب پیامبر (ص) در قرائت قرآن دارد؛ بدون آن که موارد اختلاف را ذکر کند؛ (روایات ۹-۲۴-۲۶-۳۵-۳۳-۳۲-۱۹ و ۲۰)

مانند اختلاف عمر بن خطاب و هشام بن حکیم در قرائت سوره فرقان که پیامبر (ص) قرائت هردو را صحیح دانست و درباره قرائت هردو فرمود: «كذلك انزلت. ان هذا القرآن نزل على سبعة احرف» (بخاری، ۳/۳۲۰) یعنی: این چنین نازل شده، این قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

ه-روایاتی که دلالت دارد بر این که مراد از احرف سبعة، اختلاف در قرائت و الفاظقرآن است؛ نه مفاهیم آن (روایات ۱۲-۱۴-۱۵-۱۶-۱۸-۳۸-۳۴-۴۱) مانند این روایت: «... عن ام ايوب، انها سمعت النبي (ص) يقول: نزل القرآن على سبعة احرف، فمأقرأت أصبت» یعنی: ام ایوب از پیامبر (ص) شنیده است، که فرمود: قرآن برهفت حرف نازل شده است؛ به هر کدام قرائت کنی، درست است.

و-روایاتی که مراد از احرف سبعة را تنوع مفاهیم و پیام‌های قرآنی می‌داند و نه اختلاف قراءات و الفاظ قرآن. (روایات ۶۱-۶۲-۶۴) مانند: عن النبي (ص) نزل القرآن على سبعة ابواب و على سبعة احرف: زاجر و آمر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال» یعنی: از پیامبر (ص) روایت شده است که قرآن برهفت باب و برهفت حرف نازل شده است: نهی‌کننده، امرکننده، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال.

۳. روایات احرف سبعة در برخی از کتاب‌های روایی شیعه

روایاتی که در این زمینه در برخی از کتاب‌های روایی شیعه نقل شده است به اینقرار است :

الف- «... عن حماد بن عثمان قال: قلت لأبي عبد الله (ع) أن الاحاديث تختلف عنكم. قال: فقال: ان القرآن نزل على سبعة احرف و ادنى ما للإمام ان يفتي على سبعة وجوه» (صدوق، ۱/۳۵۸) یعنی: حماد بن عثمان گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: [چرا] احادیث از شما گوناگون نقل می‌شود؟ فرمود: قرآن برهفت حرف نازل شده است و کمترین حقی که برای امام است، این است که برهفت وجه فتوا دهد.

ب- «...قال رسول الله (ص) أتاني آت من الله فقال: إن الله عز وجل يأمرك أن تقرأ القرآن على حرف واحد. فقلت: يا ربّ وسّع عليّ امتي. فقال: إن الله عزّ وجلّ يأمرك أن تقرأ القرآن على سبعة أحرف» (همان) یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: فرستاده‌ای از جانب خدا به نزد آمد و گفت: خدا عز و جل تو را فرمان می‌دهد که قرآن را بریک حرف قرائت کنی. گفتم: پروردگارا برامت گشایش ده! گفت: خدای عز و جل تو را فرمان می‌دهد که قرآن را بر هفت حرف قرائت کنی.

ج- «عن علي (ع) قال: إن الله تبارك وتعالى أنزل القرآن على سبعة أقسام، كل منها شاف كاف و هي امر و زجر و ترغيب و ترهيب و جدل و مثل و قصص» (مجلسی، ۸۹/۴ و ۹۰/۱۲۸) یعنی: از علی (ع) نقل شده است که فرمود: خدای تبارک و تعالی قرآن را بر هفت قسم نازل کرد. هر یک از آنها شفافبخش و کفایت‌کننده است و آنها عبارتند از: امر، نهی، امیدوار ساختن، بیم‌دادن، جدل، مثل و قصه‌ها.

د- «عن ابی جعفر (ع) قال: تفسیر القرآن علی سبعة احرف. منه كان و منه ما لم یکن بعد، ذلك تعرفه الأئمة» (ابن صفار، ۲۱۶؛ فیض کاشانی، علم الیقین، ۱/۵۵۱) یعنی: از امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود: تفسیر قرآن بر هفت حرف است. برخی از آنها به وجود آمده و برخی دیگر هنوز به وجود نیامده است؛ آن را امامان می‌دانند.

ه- از ابن عباس نقل شده است: «جلّ ما تعلمت من التفسیر من علی بن ابی طالب و ابن مسعود، ان القرآن انزل علی سبعة احرف. ما منها الا و له ظهر و بطن و ان علی بن ابی طالب (ع) علم الظاهر و الباطن» (همانجا) یعنی: بیشتر تفسیر را از علی بن ابی طالب (ع) و ابن مسعود آموختم. قرآن بر هفت حرف نازل شده است. هیچ‌یک از آنها نیست مگر آن که ظاهر و باطنی دارد و علی بن ابی طالب ظاهر و باطنی را می‌دانست.

از روایاتی که نقل گردید، دو مطلب استفاده می‌شود: یکی آن که مفاهیم و پیام‌های قرآنی متعدد است و دیگر آن که قرآن دارای ظاهر و باطن است. این مضامین در بسیاری

از روایات اهل سنت نیز آمده است، با مقایسه بین روایات فریقین درباره «احرف سبعة» روشن می‌شود که:

اولاً؛ روایت شیعه در این مورد از تلائم و هماهنگی بیشتری برخوردار می‌باشد، برخلاف روایاتی که در منابع اهل سنت نقل گردیده است؛

ثانیاً؛ تعداد این روایات در کتاب‌های روایی شیعه به مراتب کمتر از تعداد آنها در منابع روایی اهل سنت است؛

ثالثاً؛ این روایات در صحیح بخاری و مسلم نقل شده و حال آن که در هیچ یک از کتب اربعه شیعه نقل نشده است.

۴. نقل و نقد اقوال درباره سبعة احرف

گرچه برخی از علمای اهل سنت مانند ابو عبیده به تواتر روایات سبعة احرف قایل شده است، (سیوطی، ۱/۱۶۳) لیکن در مورد معنای هفت حرف بسیار دچار تشتت آراء گردیده‌اند و همین کثرت و تعارض نظریات، کار را برای محقق دشوار و مشکل می‌کند. البته بطلان برخی از آراء واضح و روشن است و نیازی به مطرح کردن آنها نیست؛ از اینرو در این جا تنها به نقل و نقد مهم‌ترین اقوال اکتفا می‌شود.

الف. برخی گفته‌اند مراد این احادیث را نمی‌فهمیم و معنای صحیحی برای آنها نمی‌توان یافت. ابو جعفر محمد بن سعدان نحوی گفته است: «فهم این احادیث دشوار است. معنایش معلوم نیست؛ زیرا حرف به معنای فراوانی به کار می‌رود» (قسطلانی، ۷/۴۵۲)

شایان یادآوری است که واژه «حرف» به معنای حروف هجا، کلمه، معنی و جهت آمده است. (سیوطی، ۱/۱۶۵) برخی از دانشمندان شیعه نیز گفته‌اند: نزول قرآن بر هفت حرف به معنای درستی بازگشت ندارد؛ از اینرو روایات دال بر آن را باید دور افکنند. (خویی، ۱۹۳)

در مورد این نظر باید گفت: اولاً؛ تعداد معانی واژه «حرف» باعث نمی‌شود که دست از این روایات برداریم؛ زیرا با توجه به قراین و شواهدی می‌توان به معنای مقصود دست یافت

و در هردسته از روایات مذکور، با توه به مضامین آنها معنای «حرف» را روشن ساخت. برای مثال با توجه به متن روایات دسته دوم می‌توان گفت که مراد از حرف در این دسته از روایات «کلمه» است؛ گرچه این روایات را به لحاظ دلایل و شواهد دیگر نمی‌توان پذیرفت.

ثانیاً؛ طرح و دور افکندن تمامی روایات مذکور و عدم بازگشت آنها به معنای صحیح، قابل پذیرش نیست؛ زیرا بسیاری از روایات دارای معنای صحیحی است و باروایات شیعه نیز قابل تأیید است و آنها با تعبیرهای دیگری در روایات شیعه آمده است، چنان که گذشت.

ب. بعضی براین نظراند که مراد از هفت حرف؛ هفت وجه از الفاظی است که معنای آنها به هم نزدیک است؛ مثل اقبل، تعال و هلم. طبری، طحاوی، سفیان بن عیینه و از دانشمندان شیعه، زنجانی این نظر را پذیرفته‌اند. زنجانی گفته است: «این وجه را عقل، بعید نمی‌یابد» (زنجانی، ۴۵)

قطعا این نظر و این دسته از روایات را نمی‌توان پذیرفت، زیرا اولاً مستلزم تحریف قرآن است و حال آنکه به اتفاق امت اسلامی قرآن مصون از تحریف است و خود قرآن فرموده: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر، ۹)، یعنی: ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را حفظ می‌کنیم.

اگر گفته شود تغییر کلمات قرآنی به کلمات مترادف و قریب المعنی در حد محدودیدر زمان خود حضرت رسول (ص) مجاز بوده است؛ ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا مقتضای روایات دسته دوم که مستند این نظر است، اطلاق دارد و محدود به قیدی نشده است؛ پس اگر هر کس در هر زمان مجاز به چنین تغییری باشد، چنین چیزی موجب بازی با قرآنی شود. وقتی به مقتضای آیه: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعَ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ﴾ (یونس، ۱۵) یعنی: بگو بر من روا نیست که

از پیش خود قرآن را تغییر دهم. من جز از آن چه که به من وحی می‌شود؛ پیروی نمی‌کنم.

من اگر از پروردگار نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ بیم دارم.

(طبق این آیه) خود پیامبر (ص) نیز حق تغییر و تبدیل قرآن را ندارد؛ چگونه دیگران مجازی می‌شوند که به تغییر و تبدیل کلمات قرآنی پردازد.

ادعای نسخ این دسته از روایات را هم نمی‌توان کرد؛ زیرا هیچ کس تاکنون ادعای نسخ این روایات را نکرده و دلیل قرآنی یا روایی هم که بیانگر نسخ باشد وجود ندارد پس چاره‌ای جز طرح و دور افکندن این دسته از روایات و یا مسکوت گذاشتن آنها وجود ندارد.

ثانیاً؛ این نظر با مفاد برخی از خود روایات احرف سبعة در تعارض است. در این روایات آمده است که پیامبر (ص) از اختلاف اصحاب در قرائت قرآن بسیار اندوهگین می‌شدند و می‌فرمودند: «اقرأوا كما علمتم» (روایات ۶ و ۷) یعنی: قرآن را آن گونه که از من آموخته‌اید قرائت کنید.

مفاد این روایات آن است که حق دخل و تصرف در قرائت قرآن را ندارید بلکه همان گونه که به شما یاد داده شده قرآن را قرائت کنید.

ثالثاً؛ گر اصحاب در تغییر دادن کلمات قرآنی مجاز بودند، معنی نداشت که خلفا از اختلاف قرائت افراد برآشوبند و به فکر چاره‌جویی بیفتند؛ زیرا در پاسخ کسانی که خطراختلاف در قرائت را گوشزد می‌کردند؛ می‌توانستند بگویند: پیامبر (ص) به آنان اجازه‌اختلاف در قرائت را داده است.

رابعاً؛ این نظر باعث می‌شود که به فصاحت و بلاغت و حتی اعجاز قرآن خلل وارد شود؛ زیرا اگر هر کس در تغییر کلمات قرآنی مجاز باشد، در فصاحت و بلاغت قرآن اعجازی باقی نخواهد ماند و کلمات غیر فصیح و بلیغ بشری جای جای آن را خواهد گرفت.

ج. گروه دیگری از دانشمندان براین باورند که مراد از نزول قرآن بر هفت حرف، نزول قرآن به لهجه‌های فصیح قریش، هذیل، تمیم، ازده، ربیع، هوازن و سعد ابن ابی بکر است. ابو حاتم سجستانی این نظر را برگزیده است. (احمد مختار، عمر، ۱/۷۰)

این نظر را نیز به چند دلیل نمی‌توان پذیرفت؛ اولاً، از هیچ کدام از احادیث سبعة احرف نمی‌توان استفاده کرد که مراد از احرف سبعة، لهجه‌های فصیح قبایل یاد شده است؛ ثانیاً، این نظر با روایاتی که از اصحاب پیامبر (ص) نقل شده و دلالت بر نزول قرآن به «لسان قریش» دارد در تعارض است. عثمان، خلیفه سوم گفته است: هرگاه شما بازنویسان قرآن با زیدین ثابت درباره اعراب کلمه‌ای از قرآن با یکدیگر اختلاف پیدا کردید، آن را طبق زبان قریش بنویسید؛ زیرا قرآن به زبان آنان نازل شده است. (بخاری، ۳/۳۱۸) نیز خلیفه دوم به ابن مسعود نوشت: «خدا قرآن را به لهجه قبیله قریش نازل کرده است؛ از اینرو قرآن را برای مردم به لهجه قریش قرائت کن؛ نه به لهجه هذیل. و این زمانی بود که ابن مسعود واژه «حتی» را «عتی» (با عین) قرائت کرده بود. (همانجا)

د. برخی از دانشمندان براین نظر اند که مراد از احرف سبعة، تنوع مضامین قرآن است. نظیر امر، نهی، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. (علامه طباطبایی، ۳/۷۵) روایات دسته ششم می‌تواند مستند این نظریه باشد.

در مورد این دیدگاه می‌توان گفت: اولاً، اگر مراد علامه طباطبایی (ره) و کسان دیگری که این نظر را پذیرفته‌اند، این است که روایات دسته ششم چنین مفادی دارد، این مطلب صحیح است و در روایات دیگر فریقین قرآن از جهت معانی و مضامین به اقسامی تقسیم شده است. مثلاً در روایات شیعه آمده است: امیر مؤمنان، حضرت علی (ع) فرمود: «قرآن به سه بخش نازل شده است، بخشی درباره ما و دشمنان ما است و بخشی سنت‌ها و مثل‌ها و بخشی دیگر واجبات و احکام است.» (کلینی، ۶/۴۶۴) و امام صادق (ع) فرمود: «قرآن بر چهار بخش نازل شده: بخشی حلال، بخشی حرام، بخشی سنت‌ها و احکام و بخشی [مشمول بر] خبر پیشینیان و پسینیان و داور میان شماست.» (همانجا)

از آن جا که در عرف عرب عدد «سبعة» دلالت بر کثرت و تعدد می‌کند (و فقط رقم خاص هفت مراد نیست) از اینرو تعداد ارقام در روایات داله بر تعدد و تنوع مطالب قرآن با یکدیگر متعارض نیست، بلکه در برخی از آن‌ها عنوان جامعه چند بخش آمده و

در برخی دیگر هر کدام از بخش‌ها جداگانه ذکر شده و لذا تعداد بخش‌های قرآن در روایات مختلف به صورت‌های گوناگون آمده است.

ثانیاً، اگر مراد قائلین این نظر آن است که باید روایات دیگر را هم حمل بر این دسته‌هاز روایات کرد، چنان که برخی از قایلان به این نظر تصریح کرده‌اند، (طباطبایی، ۳/۷۵) این را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا روایات دسته دوم بر جواز استفاده از کلمات قریب المعنی به جای کلمات قرآنی دلالت دارد دسته چهارم از وجود اختلاف اصحاب در قرائت قرآن حکایت دارد و روایات دسته پنجم دلالت بر این دارد که مراد از احرف سبعة اختلاف در قرائت و الفاظ قرآن است. البته امکان حمل روایات دسته اول بر این نظر وجود دارد. پس با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌توان مفاد همه روایات احرف سبعة را به معنای تعدد و تنوع مضامین قرآن دانست.

ه. برخی عقیده دارند که احرف سبعة به بطون و تأویلات قرآن اشاره دارد. و برای اثبات مدعای خود به روایات دسته سوم استناد کرده و گفته‌اند: «بسا بتوان از این روایات استفاده کرده که حروف و تأویلات قرآن اشاره دارد.» (فیض کاشانی، ۱/۵۹)

البته دانشمندان فریقین در مورد این که قرآن دارای ظاهر و باطن است، به روایات مختلفی تمسک جسته‌اند. (طبری، ۱/۱۲) لیکن حمل همه روایات احرف سبعة بر ظاهر و بطن قرآن امکان‌پذیر نیست، زیرا چنان که گذشت، برخی از آن‌ها بر چیزهای دیگری مثل اختلاف قرائت و تنوع بیانات قرآن دلالت دارد.

۵. نظر نگارنده

به نظر می‌رسد روایات احرف سبعة با فرض صحت و اصالت صدور ناظر به یکموضوع نیست و این همه اختلافات نظر از آن جا ناشی شده که گمان رفته است تمام اینروایات ناظر به یک موضوع و در صدد بیان یک حقیقت است. دقت در مفاد روایات مذکور و دسته‌بندی دقیق آن‌ها در شش دسته‌ای که گذشت، ما رابه این واقعیت راهنمایی می‌کند که این روایات در مقام بیان حقایق متعددی است. توضیح اینکه برخی از این روایات بیانگر جواز اختلاف لهجه‌ها و تفاوت ادای کلمات و حروف برای مردمی است که قادر به قرائت صحیح قرآن نبودند. مؤید آن، روایاتی است که در پی می‌آید.

پیامبر^(ص) فرمودند: «إِنِّي بعثت الى أمة أميين، منهم الغلام و الخادم و الشيخ الفاني و العجوز فقال جبرئيل: فليقرأوا القرآن على سبعة أحرف» (همانجا). یعنی: من بسوی امتی بیسواد مبعوث شدم برخی از آنان نوجوان، خدمتکار، پیرمرد کهنسال و پیرزن ناتوان‌اند. جبرئیل گفت: پس قرآن را بر هفت حرف قرائت کنند.

شاهد دیگر آن که مؤذن رسمی پیامبر^(ص)، بلال حبشی برادای حرف «ش» قادر نبود، و «اشهد» را «اسهد» (با حرف سین) قرائت می‌کرد. او قهرا در قرآن هم چنین قرائتی داشته‌است. رفتار پیامبر^(ص) نسبت به این نحوه قرائت نه تنها سخت‌گیرانه نبود؛ بلکه فرمود: «ان سین بلال عند الله شین» (علی، ابن فهد، ۲۷)، یعنی: سین بلال در نزد خدا شین است.

پیامبر^(ص) در مورد همه کسانی که در ادای صحیح حروف و کلمات قرآن مشکل داشتند، برچنان نظری بود. امام صادق^(ع) از پیامبر^(ص) نقل فرموده: «ان الرجل الاعجمی من امتی ليقراً القرآن بعجميته فترفعه الملائكة علی عربيته» (زکلینی، ۲/۴۵۳)

فرد عجمی از امت قرآن را بالحن و لهجه عجمی خود قرائت می‌کند؛ اما فرشتگان آن را به [صورت] عربی اش بالا می‌برند.

البته پاره‌ای دیگر از روایات احرف سبعة بیانگر تنوع مفاهیم قرآن و دسته دیگری ناظر به ظهر و بطن آن است و ربطی به تریخ و تسهیل در قرائت قرآن ندارد. و دست‌دهوم روایات احرف سبعة هم قابل پذیرش نیست و باید طرح شود.

کوتاه سخن این که وقتی روایات احرف سبعة ناظر به یک موضوع نباشد، دیگر تعارضی که برخی ادعا کرده‌اند در بین آن‌ها متصور نیست. نیز دقت در مفاد روایات احرف سبعة و دسته‌بندی آن‌ها براساس مفاد و مضامینی که دارند اجمال آن‌ها را رفع می‌کند.

۶. پاسخ به یک سؤال

آیا روایت شیعه مبنی بر اینکه قرآن یکی است و از سوی خدای واحد نازل شده است، در تعارض با روایات احرف سبعة نیست؟ دو روایت در منابع روایی شیعه آمده است :

روایت اول: عن ابی جعفر^(ع) قال: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكننا لاختلاف یحی من قبل الرواة» (همانجا)، یعنی: امام باقر^(ع) فرمودند: قرآن یکی است و از نزد [خدای] واحد نازل شده است، اما اختلاف [قراءات] از سوی قاریان پدید آمده است.

روایت دوم: عن الفضیل بن یسار قال: قلت لابی عبد الله^(ع): «ان الناس یقولون: ان القرآن نزل علی سبعة احرف، فقال: کذبوا اعداء الله و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد» (همانجا). یعنی فضیل بن یسار می‌گوید: به امام صادق^(ع) عرض کردم مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. فرمود: دشمنان خدا دروغ گفتند. زیرا قرآن بر یک حرف و از سوی [خدای] یگانه نازل شده است.

مفاد این دو روایت، نزول قرآن بر یک حرف است؛ از این رو برخی از علمای شیعه‌پسین روایات را معارض با روایات احرف دانسته و از روایات داله بر نزول قرآن بر هفت حرف، اعراض کرده‌اند. (بلاغی، ۱/۳۷؛ خویی، ۱۹۳). لیکن علاوه بر مباحثی که گذشت؛ اولاً، این دو روایت در مقام تکذیب روایات احرف سبعة نیست؛ زیرا روایات نزول قرآن بر هفت حرف در مقام بیان یک موضوع نیست و برداشت صحیح از اکثر آن روایات (طبق بیانی که گذشت) با این دو روایت تعارضی ندارد. ثانیاً، به نظر می‌رسد در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) اختلاف قرائت رو به گسترش بوده و مردم خیال می‌کردند همه قراءات مختلف و متعارض، صحیح‌اند؛ از این رو آن دو امام همام این برداشت را ناصحیح دانسته و روشن ساختند که آن قرائت‌های گوناگون و روبه فزونی، مستند و حیانی ندارد. شاهد آن که در روایت دوم برداشت عامه مردم مورد سؤال قرار گرفته است. «انالناس یقولون...»

مرحوم فیض کاشانی به درستی به این حقیق تفتن پیدا کرده و در مقام تبیین مفهوم دو روایت مذکور نوشته است: «و مقصود آن دو حدیث یک چیز است و آن این است که قرائت صحیح یکی است؛ اما چون آن حضرت دانست که آنان از حدیث [احرف سبعة] صحت همه قراءات را با اختلافی که دارند، فهمیده بودند، لذا این برداشت را ناصحیح شمرد و به همین جهت [روشن می‌شود که] منافاتی میان این دو حدیث با احادیث سبعة احرف وجود ندارد... (فیض کاشانی، ۱/۶۱).

۷. نتیجه‌گیری

از روند این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که روایات احرف سبعة، ناظر به یک موضوع نیست و لذا نمی‌توان آنها را معارض یکدیگر دانست. و از بین آنها روایت دستهدوم که مفادشان جواز جایگزینی کلمات قرآن به واژه‌های مترادف و قریب المعنی است، قابل پذیرش نمی‌باشد؛ زیرا در نهایت منجر به دگرگونی‌های وسیع در کلمات قرآن خواهد شد. مثلاً اگر قاری مجاز باشد به جای علیم، خبیر یا فهیم و امثال آن بیاورد با قرائت‌های مختلف روبرو خواهیم شد. اجمال روایات دسته اول با ارجاع به دسته‌های دیگر از بین می‌رود. به علاوه مفاد دسته‌های دیگر هم فی نفسه مطلبی درست می‌باشد و متعارض نیست و قابل تأیید با روایات دیگر فریقین می‌باشد. و بالاخره برخی از این روایات ناظر به تخریص و تسهیل برای کسانی است، که نمی‌توانند به صورت کامل و صحیح کلمات قرآنی را اداء نمایند.

۱. احمد مختار، عمر؛ عبد الال سالم مکرم، معجم القراءات القرآنیة، ایران، اسوه، ۱۴۱۲ ه ق.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه ق.
۳. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ه ق.
۴. حلّی، ابن فهد، عدّة الداعی، بی جا، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ ه ق.
۵. خوئی، سید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ایران، انوار الهدی، ۱۴۰۱ ه ق.
۶. زنجانی، ابو عبد الله، تاریخ قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ه ق.
۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علو القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ ه ق.
۸. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، الخصال، جامعہ مدرسین، ۱۴۰۳ ه ق.
۹. صفار، ابو جعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ ه ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسۃ الاعلمی، ۱۴۱۵ ه ق.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعہ مدرسین، بی تا.
۱۲. طبری، محمد ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ه ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. فیض کاشانی، محمد بن حسن، الصافی، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ ه ق.
۱۵. همو، محمد حسن، علم الیقین، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۵۸ ه ش.
۱۶. قسطلانی، شهاب الدین، ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری، بیروت، احیاء التراث العربی.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ه ش.
۱۸. نیشابوری، مسلم ابن حجاج، الصحیح، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ ه ق.
۲۰. مرکز الثقافه و المعارف القرآنیة، علوم القرآن عند المفسرین، قم، مکتب الاعلام اسلامی، ۱۳۷۵ ه ش.